

جایگاه بحث احزاب در اندیشه سیاسی اسلامی

سید صادق حقیقت

احزاب در دنیای معاصر نقشی والا در جامعه مدنی دارند. شرط اولیه دموکراسیهای نمایندگی، وجود احزاب است. جوامع اسلامی نیز کمابیش - به شکل ارادی یا غیر ارادی - در حال پذیرش پدیده‌های نوینی چون احزاب هستند. مباحث نظری، می‌تواند زمینه ورود شایسته احزاب به کشورهای اسلامی را فراهم نماید. در حکومت اسلامی هم در مبانی نظری و دینی و هم در جوانب سیاسی و کارشناسی احزاب، نقاط ابهامی وجود دارد. نظریه ولایت فقیه لوازم بی‌شماری دارد که به طور مثال، آثار خود را راجع به آزادیهای سیاسی یا وجود احزاب و محدودیتهای آن نشان می‌دهد.

بحث احزاب را در چند سطح می‌توان پی‌گرفت. سطح اول، تحلیل جامعه‌شناختی احزاب است. از دیدگاه جامعه‌شناسی سیاسی، احزاب دارای آثار مثبت و منفی هستند. به طور مثال، در خصوص جمهوری اسلامی ایران می‌تواند بحث شود که چه زمینه‌ها و محدودیتهایی در راه آن وجود دارد. بحث در این سطح، شکل‌هنجاری ندارد.

احزاب را ممکن است در سطحی دیگر، از دیدگاه‌هنجاری مورد مطالعه قرار دهیم. براساس این اعتقاد که مبانی کلامی - فقهی حزب در اندیشه سیاسی شیعه (یا اسلام) وجود دارد، می‌توان این بحث را به شکل اندیشه‌ای مطرح کرد که آیا فقه سیاسی یا کلام سیاسی شیعه، چنین پدیده‌ای را برمی‌تابد یا خیر. مباحث این سطح در بعد فقه سیاسی هم

هنجاری است، و هم درجه اول. کلام سیاسی ممکن است بستر فقه سیاسی را آماده کند و به هر نوعی در جهت اثبات گزاره‌های دینی مورد استفاده قرار می‌گیرد. موضوع این مقاله، بررسی مبحث احزاب در سطح سوم است. از این دیدگاه عمدتاً با دیدی بیرونی به قضیه نگریسته می‌شود. در واقع هدف از تدوین این مقاله، پرداختن به موضوع احزاب از دیدگاه جامعه‌شناسی سیاسی و اندیشه سیاسی نیست؛ بلکه هدف اصلی، تعیین جایگاه این بحث در اندیشه و فقه سیاسی می‌باشد. بدیهی است بحث از احزاب در سطح سوم، مقدم بر سطح اول و دوم است، چراکه دیدگاهی روش‌شناسانه و درجه دوم دارد.

۱- ماهیت و تعریف حزب

در دموکراسیهای مستقیم که مردم، قوه مقننه و مجریه و قضائیه‌اند، حزب جایگاه خاصی ندارد؛ اما در دموکراسیهای نمایندگی که تعدادی خاص از مردم به عنوان نمایندگان آنها در امور فوق دخالت می‌کنند، حزب از ارزش والا و موقعیت ویژه‌ای برخوردار است. در اینجا به تعاریفی از حزب اشاره می‌کنیم:

«ادموند برک»، حزب را هیأتی از مردم می‌داند که به خاطر پیشبرد منافع ملی با کوشش مشترک، براساس اصول سیاسی مورد توافق، متحد شده‌اند. «گتل» می‌گوید؛ حزب سیاسی، مرکب از گروهی از شهروندان کم و بیش سازمان یافته است که به عنوان یک واحد سیاسی عمل می‌کنند و با استفاده از حق رأی خود می‌خواهند بر حکومت تسلط پیدا کنند و سیاستهای عمومی خود را عملی سازند. «جیل کریست»، حزب سیاسی را گروه سازمان یافته شهروندانی معرفی می‌کند که دارای نظریات سیاسی مشترک بوده و به مثابه یک واحد سیاسی، با عمل خود می‌کوشند بر حکومت تسلط یابند. هدف اصلی یک احزاب این است که عقاید و سیاستهای خود را در سطح سیاسی رواج دهد. به عقیده «مک آیور»، حزب، گروهی سازمان یافته برای حمایت از برخی اصول و سیاستهاست که از راههای قانونی می‌کوشد حکومت را به دست گیرد.^(۱)

برخی شروط احزاب عبارت است از:

- وجود تشکیلات پایدار مرکزی؛

- وجود شعبه‌هایی که با مرکز پیوند و ارتباط داشته باشند؛

- پشتیبانی مردم؛ و

- کوشش برای دست یافتن به قدرت سیاسی.^(۲)

در خصوص ماهیت احزاب، ساخت آنها، انواع و مبدأ درونی و برونی احزاب، خاستگاه و کارویژه‌های آنها مباحث زیادی صورت گرفته است؛ ولی در ارتباط با محدوده بحث حاضر به این مختصر می‌توان اکتفا نمود.

۲- نوین بودن پدیده حزب

یکی از مقدمات مباحث آتی، مدرن بودن مفهوم و پدیده حزب است. اصطلاح «حزب» ممکن است به شکل عام و در معانی لغوی کاربردهایی داشته باشد؛ ولی آنچه امروزه به نام «حزب سیاسی» می‌نامیم و به قول معروف «چرخ دنده ماشین دموکراسی» است، مفهومی نوین می‌باشد.

در دورانی که فردیت و حقوق شهروندی پای می‌گیرد. در دموکراسیهای نمایندگی، این بحث مطرح است که شهروندان دارای «حق» و حقوق، به شکل خود آگاه می‌توانند گرد هم آیند و عده‌ای را به عنوان نمایندگان خود برای اهداف خاصی برگزینند. «موریس دوورژه» می‌گوید:

«تشابه کلمات نباید موجب اشتباه شود. در نظامهای باستان، گروههایی را که موجب تقسیم

جمهوریها می‌شدند، حزب می‌خواندند. در ایتالیای عهد رنسانس، دسته‌هایی که دور افرادی جمع

می‌شدند را حزب می‌نامیدند. آنها به باشگاههایی که محل اجتماع نمایندگان مجالس انقلابی بود،

و همچنین به کمیته‌هایی که فراهم آورنده مقدمات انتخاب با شرط میزان پرداخت رأی دهندگان

بودند، حزب می‌گفتند. در برابر این گروهها، دسته‌های دیگر مرکب از سازمانهای وسیع مردم که

مبین افکار عمومی در دموکراسیهای نوین هستند، نیز حزب نامیده می‌شود».^(۳)

به این ترتیب، می‌توان حزب را از نظر لغوی به گروه سیاسی یا غیر سیاسی در طول تاریخ نیز اطلاق نمود. تذکر این نکته در اینجا لازم است که بحث فوق جنبه صوری و

لغوی ندارد. کلام در این نیست که چه چیز را حزب بنامیم. جان کلام آن است که حزب به مفهوم نوین، لوازم و مفروضاتی دارد که قبلاً بدین شکل مطرح نبوده است. از آن جمله، می‌توان به مبنای فردیت و شهروندی حزب، عضوگیری علنی، اهداف خاص احزاب بر اساس اساسنامه، تأثیر در سیاستهای حکومتی و درگیر بودن با مفهوم دموکراسی اشاره کرد. در جامعه‌ای که افراد آن به عنوان «رعیت» (و تحت سرپرستی «چوپان») مطرحند، و به جای داشتن «حقوق»، ملزم به تبعیت از «تکالیفی» هستند که عقیده آنها یا حکام به گردن آنها می‌گذارند؛ حزب به معنای مدرن وجود ندارد.

۳- «حزب» در متون و مبانی دینی:

کلمه «حزب» در قرآن کریم در هشت مورد به صورت مفرد و در دوازده مورد به صورت دیگر به کار رفته است. از آن جمله است:

«و من يتول الله و رسوله و الذين آمنوا فان حزب الله هم الغالبون»،^(۴)

«الا ان حزب الشيطان هم الخاسرون»،^(۵)

«كل حزب بما لديهم فرحون». ^(۶)

راغب اصفهانی می‌گوید:

«حزب جماعتی است که در آن شدت وجود داشته باشد. مقصود از حزب الشيطان و احزاب

(و لَمَّا رَأَى الْمُؤْمِنُونَ الْأَحْزَابَ)، اجتماعاتی بود که برای جنگ با پیامبر (ص) صف کشیده

بودند. حزب در موارد دیگر (مثل فان حزب الله هم الغالبون، و يحسبون الاحزاب لم

يذهبوا...) به معنای انصار و یاوران است». ^(۷)

بدون شک، «حزب» در اصطلاح قرآن و متون دینی، به معنای نوین آن نیست. در بسیاری از موارد، معانی لغوی؛ مثل: «جماعت» و «انصار» مراد است، و معمولاً در معنای نظامی (به معنای لشکر) کاربرد داشته است. در بررسی حزب (به معنای نوین) از دیدگاه اندیشه سیاسی اسلامی، نمی‌توان به آیات قرآنی فوق در جهت اثبات یا رد نظریه‌ای، تمسک جست. احکام اسلامی چنان سعه‌ای دارند که می‌توانند نسبت به هر پدیده مستحدثه‌ای، حکمی از احکام پنجگانه را ارائه نمایند؛ ولی در هر حال خلط مفاهیم

مدرن و قدیم، مقبول نیست. به هر حال اگر خلط مفهومی صورت گیرد، ممکن است از آیات قرآنی و مفاهیم و مبانی دینی به اشتباه در جهت رد یا تأیید احزاب، مدد گرفته شود.

از آنچه تا به حال گفته شد، می توان نتیجه گرفت:

صغری: «حزب» مفهومی نوین است،

کبری: مفاهیم (و مبانی) دینی نوین نمی باشند،

نتیجه: مبانی و مفاهیم دینی به شکل مستقیم به موضوع احزاب پرداخته اند.

پس در تأیید یا رد احزاب در دنیای معاصر، نمی توان به شکل مستقیم از مفاهیم دینی استفاده کرد یا به سراغ مبانی فقهی - کلامی آن (مثل عقل گرایی، آزادی و مسئولیت فرد) رفت. این نتیجه، در تطابق نسبت مفاهیم دینی یا کلیه مفاهیم و پدیده های مدرن، صادق است. دین آنگونه که به مفاهیم شورا و بیعت و ولایت - به شکل مستقیم - پرداخته، از پدیده هایی چون حزب و پارلمان و قانون سخن نگفته است.

۴- نسبت دین و پدیده های نوین

جان کلام در سطور قبل آن بود که مفاهیم و مبانی دینی به «شکل مستقیم» به پدیده های نوین مربوط نمی شوند. در عین حال، باید اذعان نمود که پدیده های مدرن همانند هر مسأله مستحدثه ای در برابر دین قرار می گیرد، و چاره ای جز پذیرش یا رد آنها وجود ندارد. پس:

اولاً: مبانی فقهی - کلامی هر چند مستقیماً به پدیده های نوین مربوط نمی شود؛ ولی می تواند نوعی سازگاری و تلائم (یا عدم سازگاری و عدم تلائم) با آن پدیده ها داشته باشد. دین دارای پیش فرضها، مبانی، ارزشها و احکامی است که به شکل غیر مستقیم می تواند با پدیده ای نوین، سازگار یا ناسازگار باشد. به طور مثال، می توان گفت: عقل گرایی و اعتقاد به مسئولیت فردی و اختیار، با اندیشه های آزادی خواهانه؛ و اخباری گری و اعتقاد به جبر، با اندیشه های توتالیتر سازگار است.

ثانیاً: دوگانه بودن دین و مدرنیسم، مانع از استخراج احکامی جدید در خصوص

پدیده‌ها و امور مستحدثه نیست. دین غیر از مدرنیسم است؛ ولی در عین حال ممکن است به ازدواج میمون آنها و پدید آمدن فرزندی مشروع از ایشان معتقد شویم. صرفاً جهت تشبیه، می‌توان گفت کلر غیر از سدیم است؛ ولی آن دو در ترکیبی شیمیایی می‌توانند موجود سومی به نام نمک طعام را پدید آورند که خصوصیات کلر و سدیم را ندارد، حزب به عنوان پدیده‌ای نوین ممکن است در نظام دینی از عوارض خاص خود جدا شده و هویتی جدید پیدا کند.

۵- اجتهادات فقهی در خصوص احزاب

وقتی در خصوص پدیده مستحدثه و نوینی چون حزب دست به اجتهاد می‌زنیم، ممکن است بحث خود را در دو سطح مطرح نمائیم:

سطح اول، بحث نظری است. نظر دین راجع به پدیده‌ای به نام «حزب» چیست؟ مجتهد جهت استنباط این حکم و تطبیق کبریات شرعی بر این موضوع نظری، نیاز به مباحث کارشناسی دارد، همانگونه که بحث شرعی در باره بانکداری نوین، مستلزم مطالعات تخصصی است. اگر مجتهد، خود، کارشناس نباشد؛ می‌تواند از رایزنی کارشناسان در خصوص سؤال از ماهیت حزب و آثار مثبت و منفی اش بهره‌مند شود. اگر مفتی در اینجا قدرت رد فرع بر اصل و تطبیق کبریات بر موضوع خاص را نداشته باشد، چه بسا فتوای خود را به شکل کلی بیان کند: «اگر حزب موجب تفرقه و تضعیف وحدت مسلمین شود، حرام، و اگر مقدمه‌ای برای واجباتی چون امر به معروف و نهی از منکر است، واجب می‌باشد».

سطح دوم، بحث مصداقی است. ممکن است از مجتهد راجع به حزب خاصی در شرایط زمانی و مکانی خاص سؤال شود. اینگونه سوالات در گذشته از مورد حزب رستاخیز (در ایران) یا حزب بعث (در عراق) شیوع داشت. در اینجا نیز اگر مجتهد بخواهد راجع به مصداق خاصی نظر دهد، نیاز به کارشناسیهای مصداقی و رایزنیهای دقیق دارد.

حال با ذکر این نکته، به سراغ برخی استفتاءات می‌رویم. «محمد عماره» در مقاله‌ای

تحت عنوان «الاحزاب السياسية حلال؟ أم حرام؟» می‌گوید:

«علمای احیای تفکر اسلامی در مقابل استعمار غربی در کشورهای اسلامی دست به تشکیل حزب زدند. این عمل آنها، تقلید از غرب نبوده است. جمال الدین افغانی در دهه هفتاد قرن نوزدهم، حزب ملی آزاد (الحزب الوطني الحر) و سپس جمعیت عروة الوثقی را تشکیل داد. کواکبی در پایان آن قرن، به عنوان مؤسس جمعیت ام‌القری شناخته شد. مبارکفوری در دفاع از تفکر سلفی‌گری، تشکیل حزب را حرام می‌داند. استدلال او این است که تفرقه به هیچ وجه در اسلام مقبول نیست، او می‌گوید: اختلاف، نه در فروع نه در اصول، رحمت نیست و خداوند ما را از تنازع نهی کرده است (انفال، ۴۶: ولاتنازعوا عوا فتفشلوا و تذهب ریحکم)»^(۸).

محمد عماره سپس به رد استدلال فوق می‌پردازد و با آیات قرآنی (مثل: وجعلنا شعباً و قبائل لتعارفوا)^(۹) و سیره علمای احیای دین، اثبات می‌کند که حزب برای جامعه اسلامی، امری ضروری است:

«محمد عبده که می‌گوید «امة» در آیات قرآنی اخص از «جماعة» است، آن را چنین تعریف می‌کند: افرادی که رابطه همبستگی بین آنها برقرار است و این ارتباط آنها را همانند اعضای یک بدن متحد می‌گرداند.»^(۱۰)

وی می‌گوید، در واقع این تعریف، بر حزب به معنای نوین صادق است و بنابراین سلفیون هم به حزب اعتقاد داشته‌اند. او در واقع استدلال می‌کند که طبق این تعریف، «امة» در آیه شریفه «ولتكن منكم امة يدعون الى الخير و يأمرون بالمعروف و ينهون عن المنكر»^(۱۱) بر ویژگیهای حزب منطبق است. بر این اساس، با وحدت امت یا تعدد ملل، شرایع و احزاب، مخدوش نمی‌شود.

بر اساس آنچه در بند ۲ و ۳ آمد، از نظر قرآن جایی برای اثبات حرمت یا حلیت احزاب سیاسی به شکل مستقیم باقی نمی‌ماند. آنچه در قرآن وجود دارد، مستقیماً به حزب به معنای نوین آن مربوط نمی‌شود. اگر مقصود عماره و مبارکفوری از طرح این بحث، استنباط شرعی راجع به حزب به عنوان پدیده‌ای مستحذو باشد، مباحث کارشناسی آنها ضعیف به نظر می‌رسد.

آیت الله منتظری در پاسخ به استفتایی که در مورد احزاب از ایشان شده، گفته‌اند امر به معروف و نهی از منکر در جامعه اسلامی واجب است، و احزاب مقدمه‌ای برای آن می‌باشند. مقدمه واجب هم واجب است. نتیجه این صغری و کبری، وجوب تشکیل احزاب در جامعه اسلامی است.^(۱۲)

همانگونه که گفته شد، غرض از تدوین این مقاله، بحثی اندیشه‌ای و درجه اول نیست، بنابراین بحث محتوایی راجع به احزاب را به موضعی دیگر وامی‌گذاریم. در ارتباط با این استفتا، از حیث مباحث روش‌شناسی، دو نکته قابل طرح است:

الف - اگر مقدمیت تشکیل احزاب نسبت به امر به معروف و نهی از منکر مفروض گرفته شود، باز این اشکال وجود دارد که احزاب، تنها مقدمه برای رسیدن به ذی‌المقدمه فوق نمی‌باشد. اگر ذی‌المقدمه‌ای منوط به تحقق یک مقدمه باشد، آن مقدمه نیز به شکل عینی واجب می‌شود. اما اگر مقدمات متعددی برای یک ذی‌المقدمه در عرض هم فرض شوند، آن مقدمات وجوب عینی و مستقل نخواهند داشت. به طور مثال، فرض می‌کنیم امر به معروف و نهی از منکر با مقدمات دیگری مثل مطبوعات و سخنرانی و تدوین کتاب، عملی باشد. در این صورت نیازی ضروری به احزاب وجود نخواهد داشت و آنها وجوب شرعی و عینی پیدا نخواهند کرد.

ب - همانطور که گفته شد، برای اثبات این مطلب که احزاب مصداقی از امر به معروف و نهی از منکرند، به مباحث کارشناسی (سیاسی و جامعه‌شناسی) نیاز داریم. قسمت اصلی استدلال و استفتا در این نکته نهفته است که آیا احزاب، مصداقی از امر به معروف و نهی از منکر هستند یا خیر؟ پاسخ به این سوال شأنیت کارشناسی می‌خواهد، نه فقهی. کسانی که تشکیل احزاب را حرام می‌دانند نیز به وجوب امر به معروف و نهی از منکر اذعان دارند؛ لیکن در تطبیق آن وجوب بر این مصداق تشکیک می‌کنند. ما در اینجا در صدد اثبات عدم ضرورت احزاب نیستیم؛ بلکه صرفاً می‌خواهیم نقطه تمرکز بحث را از حیث روش‌شناسی باز نماییم. حداقل باید گفت «احتمال» این مطلب وجود دارد که مضرات احزاب (در جامعه اسلامی) بیش از منافعشان باشد. اگر استفتای فوق را در خصوص جامعه ایران اسلامی فرض کنیم، ضرورت نیاز به مباحث کارشناسی

دوچندان می شود.

در خصوص جامعه ایران، ممکن است ادعای وجود مشکلات خاصی مطرح گردد. در جامعه‌ای که زیرساختهای احزاب آماده نیست و هرگونه اقدام نسنجیده‌ای ممکن است روند دموکراتیزه کردن کشور را به تأخیر اندازد، به راحتی نمی توان از وجوب شرعی تشکیل احزاب سخن گفت و آن را به شارع مقدس نسبت داد. خرج کردن از کیسه دین در چنین مواردی نه منطقی است، و نه به صلاح و مصلحت!

بحث از ضرورت حزب از باب مقدمه واجب جهت بسیج مردم در راستای تعیین و تشخیص مستقیم یا غیرمستقیم ولی فقیه (بنابر نظریه نصب یا انتخاب) نیز از نقد فوق مصون نیست. هرچند ممکن است حزب وسیله‌ای برای تشخیص ولی فقیه باشد؛ ولی این احتمال نیز وجود دارد که تعیین رهبر به این شیوه دچار آفات انتخابهای حزبی شود. برخی اندیشمندان معتقدند؛ ولی فقیه باید از درون مردم به شکل طبیعی بجوشد و خود را نمایان کند، همانطور که نسبت به رهبری امام خمینی (ره) این حالت وجود داشت. فراموش نشود که بحث بر سر میزان کارایی احزاب در این گونه امور نیست؛ بلکه صرفاً می خواهیم احتمالات مختلف را گوشزد کنیم تا اثبات شود که احزاب طبق استدلال فوق از باب مقدمه واجب، واجب نیستند. علاوه بر این ممکن است پس از مراجعه به دین به این نتیجه برسیم که شارع مقدس نمی خواسته حکم صریحی راجع به برخی پدیده‌های نوین انشا کند. در این صورت آنها در محدوده منطقه الفراغ جای می گیرند.

۶- جهات مثبت و منفی احزاب سیاسی

در پایان بند قبل به این نتیجه رسیدیم که نقطه تمرکز بحث، جنبه کارشناسی و تخصصی مطلب است. بدین لحاظ می توان مروری هر چند سریع به برخی جهات مثبت و منفی احزاب داشت. غرض در اینجا صرفاً آشنایی با این گونه مباحث کارشناسی است، نه جمع بندی نظری یا مصداقی و نتیجه گیری در آن باب.

برخی از جهات مثبت احزاب عبارتند از:

- تدوین سیاستهای عمومی؛

- برخورد سیاسی و انتقاد از حکومت (و نهادینه کردن نصیحت ائمه مسلمین در حکومت اسلامی)؛
- رقابت سالم سیاسی و حاضر کردن مردم در صحنه و حساس نمودن آنها؛
- آموزش سیاسی مردم و بالا بردن سطح آگاهیهای ایشان؛
- کم کردن خطر استبداد قوه مجریه؛
- بالا بردن اعتبار قوه مقننه؛
- تقویت جامعه مدنی با بزرگ کردن نهادهای مابین مردم و حکومت؛
- تسهیل حکومت پارلمانی؛
- نزدیک کردن افکار مشابه؛
- تضمین دموکراسی و نجات کشور از بحران و خطرهای بزرگ؛
- هماهنگی بیشتر بین ارگانهای حکومتی؛
- تبدیل حکومت طبقاتی به حکومت مردم؛
- تقویت روحیه انضباط در جامعه؛
- تسهیل حکومت متخصصان و افراد حرفه‌ای.^(۱۳)
- مخالفین احزاب نیز معمولاً مواردی همچون نکات ذیل را برمی‌شمارند:
- حزب پدید آمده غیر طبیعی است؛
- موجب تفرقه (در امت) می‌شود؛
- ملاک احزاب، عضویت در حزب خودشان است؛
- احزاب، استعدادهای مهم را کنار زده، تصفیه می‌کنند؛
- معمولاً منافع حزبی و گروهی بر منافع ملی و جمعی ترجیح داده می‌شود؛
- ریاکاری و دورویی و فرصت‌طلبی تشویق می‌شود؛
- احزاب فردیت و هویت انسان را خرد می‌کند؛
- اعضای حزب تنگ نظر بار می‌آیند؛
- نظام حکومتی به دست هوسهای حزبی گرفتار می‌آید؛
- از توده مردم، تبعیت مفرطی می‌شود؛

- آموزش سیاسی مردم کانالیزه می شود؛
 - موجب اتلاف وقت و پول مردم می گردد؛
 - احزاب در برخی اشکال (نظام دوحزبی) موجب غلبه قوه مجریه بر قوه مقننه می شود؛

- در اشکال دیگر (نظام چند حزبی) موجب بی ثباتی بالاخص در قوه مقننه می شود؛
 - تبعیت کورکورانه از رهبران تشویق می شود؛
 - احزاب، شخصیتی دروغین از رهبران می سازند؛
 - احزاب، نسبت به منافع مردم و مصالح ملی گزینشی عمل می کنند؛
 - با باندبازی از مسیر حق و عدل، دور می شوند؛
 - اعضای حزب، با کانالیزه شدن اطلاعات، کر و کور می شوند؛
 - از آنجا که حزب برای منظور خاصی ساخته می شود، قابلیت انعطاف ندارد؛
 - به بزرگ‌نمایی اهداف و فعالیت‌های حزب و دور شدن از واقع‌گرایی می انجامد؛^(۱۴)

- احزاب آرامش و اعتقاد انسانها را تهدید می کنند؛
 - حزب، موجب تفرقه و تنازع در امت اسلامی می شود.
 غرض از اشاره به نقاط مثبت و منفی احزاب این بود که نشان دهیم جرح و تعدیل آنها و حکم به وجوب یا حرمت آنها نیاز به بحثی کارشناسی دارد.

۷- چشم انداز حزب در جامعه ایران

هرچند این بحث از دایره مباحث روش شناختی ما بیرون است؛ ولی جهت مصداقی کردن بحث اشاره‌ای به آن خواهیم داشت. جامعه ایران برای نخستین بار در جریان نهضت مشروطه پدیده‌های مدرن را تجربه کرد. مفاهیمی چون قانون و پارلمان و کارکرد مطبوعات در این واقعه مهم رخ نمود. در برابر ورود مدرنیسم^(۱۵) (هرچند به شکل ناقص) سه طرز تفکر متفاوت از جانب جامعه سنتی ایران عرضه شد. گروهی، بر این عقیده بودند که با بستن درها و کشیدن دیوارها به دور خود، امکان اجتناب از مدرنیسم

وجود دارد و باید به چنین عملی اقدام نمود. گروه دوم، به شکل افراطی دست از سنت و دین خود برداشته و عقب ماندگی خود را به گردن آنها انداختند. گروه سوم، معتقد به ایجاد سنتز و جذب معقول پدیده‌های مدرن و جهات مثبت مدرنیسم در سنت و دین بودند. در اینجا ذکر این نکته لازم است که ایجاد چنین سنتزی بین فرهنگ غربی، اسلامی، ملی (و سوسیالیستی) همواره با ابهام همراه بوده است.

به هر حال، در طول قرن گذشته مدرنیسم تا اندازه زیادی خود را به ما و دیگر کشورهای جهان تحمیل کرد و پدیده‌های مدرن خود را به آن کشورها صادر نمود. بسیاری از ابعاد نوگرایی ناخواسته وارد ساختارهای فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی ما شد. پارلمان، قانون، مطبوعات، تلویزیون، سینما، تئاتر، شیوه‌های جدید شهرنشینی، مفهوم شهروندی و امثال آن از جمله پدیده‌های مدرنی هستند که اینک در لابه‌لای فرهنگ ما جای خود را باز کرده‌اند. مدرنیسم با توانی که دارد منتظر نتایج بحثهای نظری راجع به سنت و مدرنیسم نخواهد نشست و با قدرت و جذابیت - دیر یا زود - خود را به شکلی تحمیل خواهد کرد. مدرنیسم هم روندی اجتناب‌ناپذیر و هم پدیده‌ای غیر قابل بازگشت است. ایران کنونی نمی‌تواند با پشت پا زدن به پدیده‌های مدرن پذیرفته شده، به یک قرن پیش بازگردد؛ همانطور که ایران قرن آتی نمی‌تواند همانند ایران کنونی باشد.

وظیفه نخبگان ما در این میان تمهید مباحث نظری سنت و مدرنیسم و ایجاد سنتزی بهینه از اختلاط فرهنگهاست. بدون شک در جامعه اسلامی، سنتز متولد شده نباید با احکام الزامی شرع منافات داشته باشد. احزاب نیز همانند دیگر پدیده‌های مدرن، دیر یا زود، خواهند آمد. توگویی اراده ما تنها در زمان و شکل ورودش مؤثر می‌افتد. کوشش ما باید با توجه به سنت و دین، صرف ایجاد زمینه‌های مناسب و بهینه آن و نظریه پردازی منطقی شود.

اینک جامعه ایران در برهه خاصی از تاریخ خود واقع شده است و نیاز مبرمی به توسعه سیاسی و اقتصادی دارد. در عین حال، موانع مهمی نیز بر سر راه آن مشاهده می‌شود. به واقع چاره‌ای جز فشار از پائین هرم قدرت (مردم)، و چانه زنی از بالای هرم

(نخبگان و سرآمدان) نیست. حزب در راستای توسعه سیاسی و اقتصادی و کنترل و تحدید قدرت بنا بر عقل و سیره عقلا، ابزار مناسبی تلقی می‌شود. پس علاوه بر آنکه حزب به خودی خود خواهد آمد، لازم است به استقبال آن برویم. البته در نظر گرفتن جهات جانبی قضیه و ورود تدریجی آن نیز ضروری به نظر می‌رسد.

۸- نتیجه

- حزب، پدیده‌ای نوین است.
- در دین از پدیده‌های نوین بحث نشده است، پس دین مستقیماً به آنها نمی‌پردازد.
- در عین حال، احتمال تلائم یا عدم سازگاری مبانی کلامی - فقهی با پدیده‌های مدرن وجود دارد.
- علاوه بر آن، بر اساس مبانی دینی، می‌توان پدیده‌های نوین را به مثابه مسائل مستحدثه پاسخ گفت.
- دین برای پاسخگویی به پدیده‌های مدرن در سطح نظری و مصداقی، به مباحث کارشناسی نیاز دارد. در اینجا جهات مثبت و منفی پدیده‌های نوینی چون احزاب باید مورد کنکاش قرار گیرد.
- چه بسا دین برخی پدیده‌های مدرن را به سیره عقلا و در منطقه الفراغ قرار داده باشد. در چنین مواردی دین، حکمی الزامی نسبت به این‌گونه پدیده‌ها ندارد.
- حزب، همچون دیگر پدیده‌های مدرن، خواه ناخواه و دیر یا زود، خواهد آمد،
- در خصوص مصداق ایران اسلامی، بر اساس مباحث کارشناسی، حزب می‌تواند کارایی زیادی در توسعه سیاسی و اقتصادی داشته باشد.
- بنابراین، نه تنها وجوب شرعی احزاب از باب مقدمه واجب (یا از هر باب دیگر) اثبات نمی‌شود؛ بلکه اصولاً لازم نیست در چنین مواردی پای دین و مبانی آن را به میان کشیم و از آن مایه بگذاریم.

پی نوشتها:

۱. عبدالرحمن عالم، بنیادهای علم سیاست، نشر نی، تهران، ۱۳۷۳، صص ۴-۳۴۳.
۲. همان، ص ۳۴۵.
۳. موریس دوورژه، احزاب سیاسی، ترجمه رضا علمی، امیرکبیر، تهران، ۱۳۵۷، ص ۲۳.
۴. مائده، ۵۶.
۵. مجادله، ۱۹.
۶. روم، ۳۲.
۷. راغب اصفهانی، المفردات، دفتر نشر کتاب، تهران، ۱۴۰۴ق، ص ۱۱۵.
۸. محمد عمارة، الاحزاب السياسية حلال؟ ام حرام؟، مجلة الحياة، ۱۹ ژوئیه ۱۹۹۷.
۹. حجرات، ۱۳.
۱۰. عمارة، همان.
۱۱. آل عمران، ۱۰۴.
۱۲. این استفتا، ذیل جزوهای که از طرف ایشان در تاریخ ۱۳۷۶/۸/۱۴ راجع به «ولایت فقیه و قانون اساسی» منتشر شد، وجود دارد.
۱۳. ر.ک: عالم، همان.
۱۴. ر.ک: همان، و علی شکوهی، «آفات احزاب»، هفته نامه صبح، (۱۳۷۴/۷/۴).
۱۵. بدون شک باید بین مدرنیسم (Modernism) یا نوگرایی و تجددگرایی که ایدئولوژی عقل جدید است، و مدرنیته (Modernith) یا نواندیشی و خردباوری و نقد دورانهای ماقبل مدرن، و نوسازی (Modernization) در قالب شهرنشینی و صنعتی شدن و امثال آن، تفاوت قائل شد.